

کشاکش محتوم بین لیبرالیسم و دینداری مؤمنانه

سنجش رویکرد کنشگران «جنبش زن، زندگی، آزادی» به لیبرالیسم

سید علی محمودی

www.drMahmoudi.com

مقدمه

تحولات فکری و فرهنگی در جامعه ایران از میانه دهه ۱۳۷۰ به این سو، پیرامون حق آزادی و تلقی شهروندان ایرانی از آن، مرا بر آن داشت که در پژوهش‌های خود مفهوم آزادی و انواع و حدود آنرا مورد مطالعه قراردهم. انگیزه من چگونگی مواجهه ایرانیان به ویژه جوانان با حق آزادی و الزامات آن بود. برآیند این مطالعه، با عنوان: «دموکراسی لیبرال و دینداری مؤمنانه»، فصلی از کتاب *درخشش‌های دموکراسی* را تشکیل داد که در سال ۱۳۹۳ منتشر گردید (۱). در آن زمان برداشتم این بود که زوایای ناشناخته‌ای در خصوص حق آزادی به‌ویژه برای نسل نو ناشناخته است که اگر باب شرح و بحث آن گشوده نشود، ابهام‌آفرین، تنش‌زا و برای ایران و ایرانیان مشکل‌ساز خواهد بود. هدف من از این نوشتار، صرفاً طرح مسأله آزادی در چارچوب دو دیدگاه مبتنی بر لیبرالیسم و دینداری مؤمنانه است و نه فراتر از آن؛ مسئله‌ای که با روند گذار به دموکراسی و آینده آن، در ایران ارتباطی وثیق و تنگاتنگ دارد.

حدود ده سال از زمان انتشار این کتاب سپری شده است. ما اکنون از ۲۵ شهریور ماه ۱۴۰۱ با جنبشی متفاوت با گذشته از جوانان ایرانی روبرو هستیم که وارد چهارمین ماه حیات خود شده است. یکی از شعارها و مطالبات بنیادین این جوانان کنشگر و معترض، «حق آزادی» است. شعارهای آزادی که با جان‌باختن مهسا امینی، دختر ایران، پس از بازداشت توسط «گشت ارشاد»، در دانشگاه‌ها و خیابان‌های سراسر کشور طنین‌انداز شده است، بسیار اند. از میان آن‌ها از دو شعار: «زن، زندگی، آزادی» و «آزادی، آزادی، آزادی» می‌توان نام برد.

اینکه در آن پژوهش به بحث آزادی در چارچوب «لیبرال دموکراسی» پرداختم، از آن رو بود که لیبرالیسم و نقد آن به ویژه از سوی جماعت‌گرایان، بر روی هم تجسم اصلی و گسترده موضوع آزادی در روزگار ما بوده است. این رویکرد به تدریج به ایران نیز راه گشوده و نمونه‌های آن در بعضی از گردهم‌آیی‌ها و نظاهرات اعتراض‌آمیز طی سال‌های اخیر مشاهده شده‌اند.

کنشگری لیبرالی، «آزادی وجدان» و حدود آزادی

کنش‌های معترضان به ویژه جوانان در تظاهرات اخیر سراسر ایران و خارج از کشور، نشان از نگرشی لیبرالی در فهم آزادی‌ها و نوع مطالبات آنان دارد. برداشت من این است که آنان تاکنون نشان داده اند که از سویی باورمند به لیبرالیسم حداکثری با اولویت آزادی‌های اجتماعی و سیاسی اند؛ از سوی دیگر، این لیبرالیسم را در کنش‌های خیابانی و دانشگاهی خود مطالبه می‌کنند. البته این خواسته به صورت شعارهای دسته‌جمعی تکرار می‌شود و فعلاً در حد کلیات است. هنوز مواضع گفتاری و نوشتاری از این جوانان ندیده‌ام که در آن‌ها هرچند به اجمال، دیدگاه‌های خود را درباره آزادی‌ها صورت‌بندی و مطرح کرده باشند.

واقعیت آن است که کثیری از مردم ایران دارای دلبستگی‌های سنتی، دینی و مذهبی اند و به باورهای خود در این زمینه پای می‌فشارند. تصویر آنان از آزادی نیز یگانه نیست. هر جماعتی از این مردم برداشت خاصی از آزادی دارد. بعضی از آنان نگرانند که مبدا آزادی راهزن دین و آئینشان گردد، غافل از اینکه دینداری مؤمنانه در آزادی حاصل می‌شود؛ به این معنی که دینداران می‌توانند در باب دین و مذهب مطالعه کنند و از این رهگذر به درک و باور دینی برگزیده خود دست‌یابند. البته در میان جوانان معترض در این جنبش، اشخاص خداباور و دین‌مدار کم نیستند. در میان شعرها، ترانه‌ها و قطعه‌های موسیقی که تولید و منتشر کرده‌اند، مفهوم «خدا» بیش از همه به کار رفته و تکرار شده است.

می‌دانیم که از سده نوزدهم تا روزگار ما، در تعریف آزادی آمده است که آزادی تا آنجا مجاز است که موجب تجاوز به حریم آزادی دیگر شهروندان نشود. یکی از انواع آزادی، «آزادی وجدان» (Freedom of Conscience) است که واجد درونمایه‌های اخلاقی، دینی و مذهبی است؛ به این معنی که آزادی وجدان حق شهروندان است و تجاوز به حریم آن، نقض آزادی به شمار می‌رود؛ همانگونه که ممانعت از آزادی بیان، قلم، انتشارات و احزاب، ناقض آزادی‌های بنیادین بشری است. براین اساس، افرادی از میان مردم ممکن است برخی از آزادی‌های مبتنی بر لیبرالیسم را تخطی به آزادی وجدان خویش تلقی کنند و سر به اعتراض و مقاومت بردارند.

حق آزادی: دیدگاه ذاتی و دیدگاه سببی

حق آزادی و قلمرو بهره‌گیری از آن، دست‌کم از دو منظر قابل طرح، بحث و سنجش است: نخست، دیدگاه ذاتی، فلسفی و حقوقی. دوم، دیدگاه سببی، جامعه‌شناختی و سیاسی. این قلم، اینک در مقام بحث ذاتی و فی‌نفسه در باب آزادی‌ها به مثابه حق و اعلام نظر شخصی خویش در قبول یا رد هریک از آنها نیست، بلکه می‌کوشد به نحو اجمال و با نظر به جامعه ایران، از منظر علی و سببی به موضوع بپردازد. می‌توان با نگاه ذاتی از هر نوع آزادی در چارچوب قانون عادلانه حمایت کرد، فارغ از بستر و زمینه اجتماعی - سیاسی و میزان امکان‌پذیری یا امکان‌ناپذیری آن. همچنین می‌توان با نگاه سببی به موضوع پرداخت و آن را از منظر ویژگی‌های تاریخی، هنجاری، دینی و

سیاسی جامعه مورد بحث قرار داد. به عنوان مثال، می‌توان گفت بهره‌گیری از آزادی الف، فی‌نفسه قابل دفاع و موجه است، اما در عمل، به سبب حساسیت قشرهایی از جامعه ایران - که ممکن است به آشوب و ناامنی بینجامد، امکان قانونمند کردن و اعمال آن وجود ندارد.

لیبرالیسم و دینداری مؤمنانه: سازگاری‌ها و ناسازگاری‌ها

چنانکه در آغاز گفته شد، این جستار صرفاً محدود به طرح مسأله درباره یکی از معضلات حق آزادی در جامعه است؛ یعنی آنجا که لیبرال‌ها و دینداران مؤمن، موارد سازگاری و اجماع در باب آزادی‌ها را پشت سر می‌گذارند و آنگاه با موارد ناسازگاری و اختلاف روبرو می‌شوند. به نظر می‌رسد این موضوع به کنکاش نظری و عینی در چارچوب بحث‌های منطقی و واقع‌گرایانه در میان صاحب‌نظران با التفات به جامعه ایران نیاز دارد. گام بعدی، ارائه طرح‌ها و پیشنهادهای مبنایی، مدلل و کاربردی در این زمینه خواهد بود که از موضوع این نوشته خارج است.

در ادامه، صرفاً دیدگاه‌های اشخاصی که باورمند به دینداری مؤمنانه‌اند و در گستره «نواندیشی دینی» قرار می‌گیرند، با لیبرال‌های ناباورمند به دینداری مؤمنانه مقایسه می‌شوند. از این رو، سایر دینداران، همانند سنت‌گرایان دینی، بنیادگرایان و طرفداران اسلام سیاسی را شامل نمی‌شوند. بنابراین، موارد اشتراک و اختلاف میان طرفداران این دو دیدگاه، زیر دو عنوان سازگاری‌ها و ناسازگاری‌ها با هم مقایسه می‌شوند:

الف. سازگاری‌ها

۱. لیبرال دموکراسی نسبت به مالکیت خصوصی و آزادی تولید و داد و ستد در پرتو رقابت آزاد تأکید می‌گذارد. دینداران مورد بحث ما بر پایه آموزه‌های دینی خود، با آزادی اقتصادی موافق‌اند، مشروط به این‌که به استثمار و بهره‌کشی ظالمانه فرادستان از فرودستان و نابرابری تبعیض‌آمیز نینجامد.

۲. لیبرال دموکراسی طرفدار آزادی‌های فردی و مدنی است تا نظارت شهروندان بر سیاست‌ها و عملکردهای دولت اعمال شود و اندیشه‌ها با یکدیگر به هم‌سخنی و نقادی بپردازند. دینداران مؤمن با این همه، موافقت کامل دارند.

۳. لیبرال دموکراسی معتقد به استقلال نهاد دین، دانش، هنر و ادبیات از دولت و همچنین تفکیک و استقلال عرصه خصوصی از عرصه عمومی است. دینداران آزادیخواه و دموکرات، با این تفکیک‌ها و جداسازی‌ها مشکلی ندارند.

۴. لیبرال دموکراسی جانبدار تأسیس دولت حداقلی (Minimal State) است. البته این دیدگاه شامل بعضی از لیبرال‌ها به‌ویژه «آزادی‌گرایان» (Libertarians) می‌شود، نه تمامی آنان. دینداران مورد نظر، مخالف اصولی با دولت حداقلی

ندارند؛ زیرا در آموزه‌های دینی در باب شکل، نوع و اندازه حکومت سخنی نرفته است. آنچه نسبت به آن تأکید شده، تأسیس دولت بر مدار آزادی، عدالت و اخلاقِ حسنه است.

۵. لیبرال دموکراسی بر پایهٔ برابری حقوقی شهروندان، اعم از زن و مرد، جانبدار سرسخت تأمین حقوق اقلیت‌های فکری، قومی، مذهبی و زبانی است. این دینداران براساس آموزه‌های دینی، طرفدار حقوق اقلیت‌ها هستند، به جز موارد شاذی که در نصوص دینی تقبیح و نهی شده اند؛ مانند تشکیل جمعیت‌ها و احزاب دارای ایدئولوژی تروریستی و انواع خشونت‌ورزی که دینداران از پیوستن به آنها و یا جانبداری از آنها منع شده اند.

۶. لیبرال دموکراسی از حق مقاومت مدنی در برابر دولت و حاکمیت خودکامه و یا به خودکامگی درافتاده حمایت می‌کند؛ چه به شکل انقلاب و چه با دست یازیدن به انواع نافرمانی مدنی. دینداران باورمند بر مدار آموزه‌های دینی، که آنان را به مبارزه با ستمگران و جانبداری از ستم دیدگان فرا می‌خواند، پشتیبان این اصل هستند.

ب. ناسازگاری‌ها

۱. لیبرال دموکراسی به این باور است که هر یک از شهروندان می‌تواند به نحو برابر و از سر اختیار، «مفهوم خیر» (Concept of Good) خویش را به شکل فردی و جمعی برگزیند. حُسن و قبح این الگوها به خود شهروندان مربوط می‌شود، نه به دولت و سایر نهادهای دارای مرجعیت و اقتدار. بر این اساس، شهروندان، خود انتخاب می‌کنند به کلیسا و مسجد بروند و یا به میخانه و قمارخانه. دولت باید در حفظ امنیت شهروندان تا آنجا که به حقوق دیگر هموعان خویش تجاوز نکرده اند، بر پایهٔ قانون و با تمام سعی و توان بکوشد.

دیندارانی که در دولت لیبرال دموکراسی در پی زیست مؤمنانه‌اند، ممکن است نتوانند بر اساس آزادی وجدان با گزینش و نهادینه شدن هر نوع الگوی خیر شهروندان به شکل جمعی موافقت و همدلی کنند، زیرا برخی از این الگوها را در تعارض با آموزه‌های دینی خود می‌یابند. به نمونه‌های زیر بنگریم که بر پایهٔ فلسفهٔ لیبرالیسم می‌توانند به عنوان الگوهای خیر از سوی شهروندان برگزیده شوند و به شکل نهاد استقرار یابند:

(۱) تأسیس احزاب و نهادهایی با ایدئولوژی‌های بت‌پرستی و ضددینی و مانند این‌ها.

(۲) دایرکردن مراکز تولید، انباشت، عرضه و توزیع هرزه نگاری به شکل‌های مکتوب، صوتی، تصویری، نمایشی و تجسمی.

(۳) تأسیس قمارخانه‌ها.

(۴) تأسیس مراکز تن‌فروشی جنسی و انواع بی‌بندوباری جنسی (روسپی‌خانه‌ها).

(۵) تأسیس مراکز آزاد سقط جنین.

(۶) تأسیس مراکز انجام معاملات ربوی.

۷) دایرکردن استخرهای شنای مختلط به شکل‌های گوناگون.

۸) تأسیس مراکز نمایش برهنگی، آمیزش‌های جنسی دسته‌جمعی و انواع رقص‌های شهوانی.

واقعیت این است که معرفی، ترویج و نهادینه شدن این گونه مفهومی‌های خیر از دیدگاه شهروندان لیبرال، در دولت‌های لیبرال دموکراسی، با زیست مؤمنانه دینداران هماهنگ و سازگار نیست، چرا که به نظر این شهروندان، تک‌تک آن‌ها با آموزه‌های دینی در تناقض‌اند؛ بویژه در ادیان ابراهیمی که مراجعه به *تورات*، *انجیل* و *قرآن*، ناسازگاری آن‌ها را با مطاوی این کتاب‌های آسمانی آشکار می‌سازد.

۲. دولت لیبرال دموکراسی در برابر گزینش و انجام مفهومی‌های خیر از سوی شهروندان، سیاست بی‌طرفی اتخاذ می‌کند، اما در نگاهبانی از حقوق و آزادی‌های شهروندان و جلوگیری از تجاوز به این حقوق و آزادی‌ها، بی‌طرف نیست. دینداران، از آنجا که انتخاب مفهومی‌های خیر از سوی بعضی از شهروندان را به طور مطلق نمی‌پذیرند، چرا که برپایه آزادی وجدان با زیست مؤمنانه آنان در سطح جامعه در تناقض و تضاد می‌افتند، بی‌طرفی دولت در این زمینه را نیز به طور مطلق تأیید نمی‌کنند. به عنوان نمونه، آنان با تأسیس «مراکز تن‌فروشی جنسی و انواع بی‌بندوباری جنسی» نمی‌توانند موافقت و همدلی کنند و رفتار دولت لیبرال دموکرات در اتخاذ بی‌طرفی در قبال آن‌را پذیرا شوند.

موارد یادشده بالا نشان می‌دهند که میان زیست مؤمنانه دینداران در جامعه و تحقق نظریه لیبرال دموکراسی در ارتباط با دو مفهوم گزینش مفهومی‌های خیر از سوی شهروندان و «بی‌طرفی دولت» در این مورد، ناسازگاری وجود دارد. لازم به تأکید است که در نظریه لیبرال دموکراسی، دو مفهوم یادشده به مثابه ستون فقرات، سایر مفهومی‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند. چنان‌که گذشت، زیست مؤمنانه دینداران با مالکیت خصوصی و اقتصاد آزاد، آزادی‌های شخصی و مدنی، استقلال نهادهای مستقل و داوطلبانه از دولت، تفکیک دو عرصه عمومی و خصوصی، دولت حداقلی و کلیت دفاع از حقوق اقلیت‌ها و همچنین حق مقاومت مدنی در برابر خودکامگی، تعارضی ندارد؛ آنچه تناقض آمیز است، دینداری مؤمنانه از سویی و گزینش برخی از مفهومی‌های خیر از سوی شهروندان در سطح جامعه، و اتخاذ سیاست بی‌طرفی دولت در برابر آن است.

محدودیت آزادی در لیبرال دموکراسی‌ها

نیاید پنداشت که در کشورهای برخوردار از سیاست‌های مبتنی بر لیبرال دموکراسی، از سویی شهروندان در انتخاب تمامی مفهومی‌های خیر و راه و روش زیست فردی و اجتماعی آزاد اند؛ از سوی دیگر، دولت در برابر این انتخاب‌ها همواره سیاست بی‌طرفی (Impartiality) را اعمال می‌کند. درباره این موضوع اساسی، روی سخنم به ویژه با جوانان کنشگر و معترض «جنبش زن، زندگی، آزادی» است. واقعیت آن است که نه در لیبرال دموکراسی‌ها آزادی انتخاب الگوی خیر شهروندان بطور مطلق وجود دارد و نه دولت همواره در قبال این انتخاب‌ها بیطرف است. پیش از این، در

درخشش‌های دموکراسی، نوشته بودم: «دولت لیبرال در مواردی، اصل بی طرفی را در ارتباط با پاره ای از گروه های فکری و سیاسی و اصناف و شغل ها کنار می گذارد؛ اگرچه این گروه ها و اصناف هر یک در پی تحقق مفهوم های خیر خویش در زندگی اجتماعی باشند. برای نمونه می توان به جلوگیری از تأسیس احزابی با مشی بنیادگرایی و یا تشکیل مراکز رسمی روسپیگری و همچنین حمل سلاح توسط شهروندان در برخی از کشورهای اروپایی یاد کرد.» (محمودی، ۱۳۹۳: ۱۷۸) به عنوان نمونه، در انگلستان حمل سلاح برای شهروندان ممنوع است. نیز دایر کردن مراکز روسپیگری غیرقانونی است. در این کشور، فروشگاه‌های عرضه‌کننده انواع مواد هرزه‌نگاری و جنسی (Sex Shop) باید بدون استفاده از ویتترین و با آویختن پرده کمره همراه باشد. اما این محدودیت در کشورهایی مانند آلمان و هلند مشاهده نمی‌شود. بنابراین، لیبرال دموکراسی در عرصه نظر و مباحث فلسفی، به آزادی شهروندان در انتخاب الگوی خیر و سبک زندگی تأکید می‌گذارد، اما در عرصه عمل و در زیست واقعی، موارد استثنا و منع‌های قانونی در کار است و به دقت اعمال می‌شود. در این موارد، دولت لیبرال دموکرات، بی طرفی را کنار می‌گذارد و برابر قانون عمل می‌کند. مبنای اصلی به کارگیری این گونه محدودیت ها از سوی دولت، تأمین امنیت شهروندان، شامل امنیت فیزیکی و روانی به ویژه در مورد کودکان، نوجوانان و جوانان است. در نتیجه، آزادی‌ها در کشورهای لیبرال دموکرات، مطلق و بدون حد و مرز نیست، بلکه نسبی است.

فرجام کلام

برپایه تجربه لیبرال دموکراسی‌ها، اگر جامعه‌های دینداران در مقایسه با این دولت‌ها نسبت به نوع و دامنه برخی از آزادی‌ها، مشکله (Problematic) بیشتری نداشته باشند، این امر کمتر نخواهد بود. ارائه طرح مجدد این مسأله از سوی این قلم، از آن روست که دیر یا زود جامعه متکثر ایران در برابر چنین مشکله‌ای با نمای نزدیک مواجه خواهد شد. بنابراین، پرداختن به آن با رویکر فلسفی - اجتماعی (ذاتی و سببی)، نه تنها وظیفه‌ای ملی و میهنی، بلکه ضرورتی حتمی و اجتناب ناپذیر است.

پی‌نوشت:

(۱) محمودی، سیدعلی (۱۳۹۳)، *درخشش‌های دموکراسی، تأملاتی در اخلاق سیاسی، دین و دموکراسی لیبرال*، تهران، نشر نگاه معاصر.

دی ماه ۱۴۰۱